یک نامگذاری غلط

امام شوشتری، سید محمد علی

دربارهء فرهنگ و تمدنی که از آغازهای سدهء دوم هجری روئیدن گرفت و تا آخرهای‏ سدهء چهارم باوج کمال خود رسیده است،در میان محافل خاورشناسان اروپائی یک کج فهمی‏ بزرگی هنوز رایج است که جا داشت در کنگرهء جهانی ایران‏شناسان که در شهریورماه امسال‏ با شکوه تمام در تهران تشکیل شد،مورد بحث قرار گیرد و اثرات ناشی از آن از صفحهء دلها و کتابها زدوده گردد.

متأسفانه نه در جلسه‏های همگانی کنگره و نه در کمیته‏های گوناگون آن،هیچ کس‏ چنانکه باید و شاید دربارهء این اشتباه که از دیدگاه ایرانشناسی بسیار مهم و ارجدار است‏ سخنی نگفت.بسا سبب خودداری از گفتگو در این زمینهء دانشی،ناشی از خوی مهمان‏نوازی‏ ایرانی بوده که نخواسته‏اند حتی در یک مسألهء علمی و تاریخ اشتباهات پاره‏ای از محافل‏ خاورشناسی اروپایی را بازگو کنند.

باری راز خودداری از گفتگو در این مسأله بزرگ هرچه بوده است،نویسنده‏ مناسب دانستم دربارهء اشتباه مذکور چند سخنی بنویسم و برای چاپ در مجلهء وحید بفرستم. برخی از خاورشناسان اروپایی در دویست سال گذشته تمدن اسلامی را بخطا بنام‏ (تمدن عربی)خوانده و همهء رشته‏های گوناگون این فرهنگ و تمدن را از آن اقوام عرب‏ و زائیدهء اندیشهء آنها قلمداد کرده‏اند.و این کج‏اندیشی در محافل اروپایی تا آنجا مشهور شده و در افکار ریشه وانیده است که حتی ابن سیناها و رازی‏ها و فارابی‏ها را نیز عرب بشمرند.

اگر نامگذاریها بویژه در زمینهء دانش و فرهنگ،باید کاشف از مسمی و نمایندهء حقیقت باشد،بی‏تردید باید گفت این نامگذاری غلط محض است و با واقع و حقیقت و آنچه در تاریخ رخداده است،هیچ روی منطبق نیست.

نخست بار این نامگذاری غلط را که بهیچ وجه با واقع مطابقت ندارد،برخی‏ از خاورشناسان سیاست پیشه عنوان کرده‏اند.آنان خوب پی برده بودند که در روح برادران-ضادگوی-ما حس نژادپرستی از هر عاطفهء دیگر نیرومندتر است ازاین‏رو می‏توان با تحریک‏ این حس،افکار اعراب را در اختیار گرفت و بهر سویی که نیاز باشد،برگردانید.

گروهی دیگر که بیشترین خاورشناسان در جرگهء آنان نشسته‏اند،بی‏تعمق و تحقیق‏ از دستهء انگشت شمار نخستین دنباله‏روی کرده و این اصصلاح غلط را بکار برده‏اند،تا رفته رفته‏ در محافل علمی شایع و رایج شده است.

نویسنده دربارهء غلط بودن اصطلاح(تمدن عربی)نیاز ندارم سخنی بنویسم.زیرا از یکسو صفحه‏های مجله برای باز کردن در چنین بحثی گنجایش ندارد،از دیگر سو هرکس‏ در تاریخ تمدن اسلامی پژوهشی دارد نیک میداند که در بنیادگذاران این تمدن در همهء رشته‏های گوناگون آن اعم از فلسفه و اخلاق و پزشکی و داروشناسی و ریاضیات و ستاره‏شناسی‏ و موسیقی و گیاه‏شناسی و تاریخ و ادب،اکثریت با عنصر غیر عرب بوده است و پیشگامان و مشعلداران همگی این رشته‏ها ایرانی بوده‏اند.حتی ایرانیان بودند که الفاظ زبان عربی‏ را با سالها رنج و تلاش از میان تیره‏های گوناگون عرب گرد کردند و در فرهنگها ضبط نمودند همچنین قواعد این زبان و ادبیات آنرا مانند صرف و نحو و معانی و بیان و عروض و بدیع‏ بصورت علمی مدون ساختند و نیز دانشهای مذهبی مانند علم الحدیث و علم رجال الحدیث و فقه و اصول آنرا پایه‏گذاری کردند و این مسأله چندان روشن است که نیازی به بحث و استدلال ندارد.

آنچه نویسنده میخواهم در این گفتار تذکر دهم و روشن سازم سه نکته است که‏ همانها دستاویز بدخواهان و موجب کج فهمی نیکخواهان در زمینهء این نامگذاری غلط و شهرت‏ آن در اروپا شده است.زیرا روشن کردن این نکات برای جوانانیکه میخواهند در زمینهء تاریخ اسلام و ایران پژوهش کنند نیز سودمند بلکه ضروری است تا مبادا آنان نیز دچار اشتباه شوند یا در جستجوهای خود دچار سرگیجه گردند و از قضاوت درست مانند.اهم این‏ نکات اینهاست که در زیر بکوتاهی دربارهء هرکدام توضیحی نگاشته میشود:

الف-زبان عربی

-زبان عربی که قرآن کریم بآن نازل شده در نظر عامهء مردم‏ آن عصر زبان فرشتگان بشمار میآمد و در دیدهء دانشمندان نیز یک جنبهء قدسی و آسمانی‏ میداشت.از اینرو در آغاز تمدن اسلامی بمنظور حفظ زبان قرآن و فهم احادیث نبوی جهادی‏ برای گردآوری الفاظ این زبان و کشف قواعد آن بکار رفت.چون زبان عربی در نتیجهء فتوحات اسلامی ضمنا زبان دولتی یا بعبارت بهتر زبان رسمی مسلمانان شده بود،از اینرو همگی دانشها خواه از منابع ایرانی گرفته میشد و خواه از ملتهای دیگر،در قالب این زبان‏ ریخته میگردید.با این حال باید در نظر گرفت که این اقدام هیچگاه دلیل بر این امر نتواند بود که سراسر آن افکار و آگاهیها که در قالب زبان عرب ریخته شده از آن عرب است‏ و از مغز اعراب تراوش کرده.

زبان ظرف است و اندیشه‏ها و افکار چیزیست که در ظرف ریخته و نگه داشته میشود، اگر شراب خلا را در شیشهء ساخت بلژیک بریزید و اگر انگور بی‏دانهء قزوین را در بشقاب چینی روسی جای دهید نه آن شراب بلژیگی خواهد شد و نه آن انگور روسی.

امروز بسیاری از دانشهای اروپایی در قالب زبانهای دیگر از جملهء زبان عربی‏ ریخته شده است.اگر یکی باین بهانه ادعا کند همگی این دانشها عربی است آیا سخن بی‏دلیل‏ بلکه خنده‏آوری نگفته؟عین این مثل در زمینهء زبان عربی و علوم و تمدن اسلامی نیز کاملا صادق است.نوشته شدن این علوم بزبان عربی دلیل عربی بودن این علوم و عربی بودن سراسر محتوی این تمدن نمتواند گردد.همیشه باید زبان را از اندیشه‏هائیکه محتوای زبان است‏ جدا گرفت.زیرا دو چیز جداگانه‏اند و هرکدام تاریخ و سرگذشت جدایی دارند.امروز زبان‏ انگلیسی در جهان زبان دوم شده است و کتابهای علمی در بیشتر کشورها حتی کشورهای‏ آسیایی مانند هندوستان و پاکستان و ژاپن باین زبان نوشته میشود اما این مسأله را نمیتوان دلیل گرفت که همگی علومی که در سینهء این کتابها نهفته شده است،از آن انگلستان‏ باشد.همچنین نمیتوان تمدن اسلامی را به بهانهء اینکه در قالب زبان عربی ریخته شده‏ است(تمدن عربی)نام نهاد.

ب-نامها و کنیت‏ها:

نکتهء دیگری که موجب گمراهی برخی پژوهندگان در زمینهء تاریخ تمدن اسلامی شده است شکل نامها و کنیت‏های دانشمندان است در هر طبقه‏ و دسته که همگی بشکل نامهای عربی است.آنچه در این باره بیشتر باعث اشتباه شده کنیت‏های‏ این بزرگان است که با الفاظ(اب)و(ابن )و(بنت)و(ام)آغاز میشود و شکل عربی محض دارد. این رسم از باستان زمان در جهان رایج بوده که هر زمان کسانی دین خود را عوض میکردند نام خود را نیز تغییر میدادند و نامی برمیگزیدند که با دین نو سازگارتر بوده این رسم در عصر ما هنوز هم متداول است چنانکه(کلی)مشت زن امریکایی که مسلمان‏ شده نام خود را به(محمد علی)مبدل ساخته است.در قدیم نیز روزبه مترجم معروف‏ عصر عباسی پس از مسلمان شدن نام عبد اللّه را برای خود برگزید و کنیت او ابن مقفع شد.

در روزگاران قدیم برگزیدن نام خانوادگی برای باز شناختن کسان هم نام از یکدیگر مرسوم نبود.در ایران اشخاص بخاندانهای خود منسوب میشدند مثلا می‏گفتند آذر مهران.یعنی آذر نامی که از خانوادهء مهران است.در میان عربها هر آدم سرشناسی‏ کنیتی داشت که چنانکه اشاره شد بکلمات(اب)و(ابن )و(بنت)و(ام)آغاز میگردید مسلمانان ایرانی درصدر اسلام به پیروی از هم‏کیشان خود کنیت‏های عربی برگزیدند که‏ نامشان در کتابها با همام کنیتها ضبط شده است.پس نباید از روی این کنیتها حکم به‏ نژاد و تبار این افراد داد و فریب کنیت را خورد.در شناختن اشخاص باید جستجو و پژوهش‏ بیشتر کرد تا دلیل و قرینه بجهت اظهار نظر فراهم گردد.چه بسیار دیده میشود که نام پدر یا یکی از نیاکان دارندهء کنیت عربی نام ایرانی و یا سریانی است و همین قرینه دلیل میشود که شخص مذکور از نژاد عرب نمی‏باشد.باری این نکته نیز یکی از موارد لغزش پژوهندگان‏ در تاریخ تمدن اسلامی است که باید در زمینهء آن ژرف‏بینی و جستجوی بسیار در هر مورد بکار بسته شود.

ج-انتساب به تیره‏های عرب،نکتهء سومی که بیش از هر نکتهء دیگر باعث‏ گمراهی و کج‏فهمی پژوهندگان در تاریخ تمدن اسلامی شده است.نسبتهایی است که در کتب طبقات و تاریخ و ادب و سیر در پشت سر نام اشخاص غالبا ذکر شده و هریک از آنان را بیکی از تیره‏های عرب نظیر خزاعه،تیم و دیگرها منسوب کرده‏اند،بطور مثال در کتب‏ عربی آن عصر نام طاهر ذو الیمینین را چنین می‏بینید«طاهر بن حسین بن المصعب الخزاعی»یا در کتب رجال نام یحیی ابن آدم را چنین«یحیی بن الادم القرشی الاموی».در صورتیکه‏ میدانیم طاهر سپهسالار مشهور مأمون عباسی و فاتح بغداد از مردم خراسان بوده است و هیچ‏ خویشی با تیرهء خزاعه از عرب نداشته.یحیی بن آدم نیز نه قرشی و نه اموی است بدلیل‏ آنکه در برخی کتابها پشت‏سر نام او جملهء«مونلی لهم»دیده میشود.اینگونه نسبتها چنانکه‏ گفته شد در دنبالهء نام بسیاری از بزرگان در عصر اول اسلامی دیده میشود که هرکدام خود را بیک تیرهء عربی منسوب ساخته‏اند مانند:خزاعی،تیمی،قضاعی،ضبی و قرشی و مانند اینها.

بودن این انتسابها برای کسانیکه در تاریخ اسلام و عرب پژوهش کافی ندارند، لغزشگاه بزرگی است و چه بسا که موجب گمراهی نویسندگانی شده و آنان را از درک حقیقت‏ بازداشته است.در نتیجه اصفهانی را ضبی و مروزی را خزاعی و همدانی را همدانی(بسکون میم) پنداشته‏اند.

علت رواج این نسبتها را از یکسو در تاریخ عرب و اسلام و از دیگر سو در فقه اسلامی‏ باید جستجو کرد.از اینرو نویسندهء این گفتار بهر دو جنبهء این داستان اشاره می‏کنم.

میدانیم تا پیش از تشکیل دولت اسلام در آغاز هجرت رسول اکرم از مکه بمدینه در شبه جزیرهء عربستان دولتی وجود نداشت و زندگانی اجتماعی ساکنان این شبه جزیره بر بنیاد سنتهای قبیله‏ای استوار بود.هر قبیله در برابر تجاوز دیگران از افراد خود دفاع میکرد و افراد قبیله در هنگام صلح نیز بایستی از یکدیگر حمایت کنند و افتخارات قبیله را که یگانه‏ وسیلهء همبستگی افراد یک قبیله بود نگه دارند.ستون فقرات هر قبیله افراد اصیل آن قبیله‏ بودند که نسبت خود را نگه میداشتند و به آن مباهات میکردند.از اینجهت بود که در تیره‏های‏ عرب به نسب ارج بسیار می‏نهادند و هنگام ستایش از کسی او را به لفظ(حسیب)میخواندند.اما همهء افراد یک تیره از حیث حسب و نسب برابر نبودند.هر تیره وابستگانی داشت که در ردهء دوم و سوم افراد اصیل قرار داشتند.این افراد کسانی بودند یا از تیره‏های دیگر که از راه‏ حلف(پیمان)به تیره پیوسته شده بودند و یا بردگان افراد سرشناس تیره بودند از نژادهای‏ دیگر.گروه دوم را اگر هم آزاد شده بودند به نامهای(موالی)و(احباش)یا(روادف) میخواندند و از حقوق اجتماعی تقریبا محروم بودند.

پیغمبر بزرگوار اسلام،در راه فرو نشانیدن آتش تعصبات نژادی و قبیله‏ای کوشش‏ بسیاری بکار برد.اصطلاحات(مهاجران)و(انصار)و(صحابیان)و(تابعان)تا چندی عنوانهایی ارجدارتر از انتساب به قبیله‏ها شد.اما دیری نپائید که بار دیگر تعصبات نژادی در برابر مسلمانان غیر عرب و تعصبات قبیله‏ای در برابر تیره‏های غیر قرشی و نزاری در برابر قحطانی‏ زنده شد و مبانی برادری و برابری اسلامی را پاک از میان برد،بویژه که در فقه اسلامی مسألهء (ولاء)در موارد ارث و(قسامه)در مورد ارتکاب قتل عنوان پیدا کرد و پایهء حل برخی از فروع‏ فقهی قرار گرفت.

آنچه موضوع انتساب به تیره را در آغازهای عصر اسلامی زنده کرد و بار دیگر ارجدار ساخت،یک حادثهء تاریخی نیز هست که در زمان خلیفهء دوم رخ داده است.تا زمان این‏ خلیفه نام سربازان اسلامی در دفتری ثبت نمیشد و فرمانده سپاه غنایم جنگی را پس از هر جنگ‏ میان سربازان حاضر در جنگ پس از برداشت خمس قسمت میکرد.

اما در عصر خلیفهء دوم که کشورها گشاده شد و سپاهیان افزون شدند و نیز کارداران‏ دولت و کسانیکه سابقه در اسلام داشتند بایستی از بیت المال حقوقی دریافت کنند،نیاز بداشتن‏ دفتری بجهت ثبت‏نام همگی ایندسته‏ها و میزان حقوق و مستمری آنان پیش آمد.خلیفهء دوم‏ برهنمائی هرمزان والی پیشین خوزستان که در این زمان مسلمان شده بود و در مدینه میزیست، دفتری برای ثبت‏نام سربازان ترتیب داد که آنرا(دیوان الجند)نامیدند و دفتر دیگری برای‏ ثبت‏نام حقوق‏بگیران که این یکی را«دیوان العطا)می‏خواندند.در هر دو دیوان،ثبت‏نام‏ اشخاص براساس انتساب به تیره‏های عرب قرار گرفت.نخست از قریش آغاز کردند سپس‏ تیره‏های دیگر را برحسب نزدیکی بقریش در دیوان می‏نوشتند.در پشت‏سر نام سربازان‏ هر قبیله،نام وابستگان آن‏که موالی یا روادف خوانده میشدند،ثبت میگردید،دربارهء کلمهء روادف بجاست توضیحی نگاشته شود.(ردیف)و(رادفه)در عربی بمعنی کسی است که در میرفت که مترادف با معنی لغت(دنباله‏رو)در فارسی امروزی است.

پس هر مسلمان غیر عربی که میخواست نامش در دفترهای دولتی ثبت گردد،ناچار بایستی خود را از راه(ولاء)بیکی از تیره‏های عرب ببنددبویژه اگر از طبقهء جنگیان بود که‏ بایستی در میدان جنگ ردیف یک قبیله وارد کارزار شود.

این سنت تا سال 132 هجری با کمال شدت اجراء میشد بویژه در زمان حکومت‏ خاندان اموی که بنیاد کارشان بر پایهء نژادپرستی و برتری تیرهء قریش بر دیگر تیره‏های عرب‏ استوار شده بود.

در آغازهای عصر عباسی در اثر نفوذ عنصر ایرانی،چگونگی ثبت دیوان الجند تغییر کرد.بدینگونه که مقرر شد نام سربازان غیر عرب بموجب نام شهر یا استان،موطن آنان در دیوان الجند نوشته شود.اصطلاحات(الخراسانیه)و(المغاربه)و(الاشروسیه)و(البخاریه) که در کتابهای عربی می‏بینید،همگی پس از این تغییر پدید آمده است.

رسم انتساب بیک تیرهء عربی در مدتی بیش از یکصد سال در کمال شدت جریان داشت‏ و همین نکته موجب شده که ما امروز در پشت‏سر نام بسیاری از بزرگان آن عصر در هر دسته و صنف،در کتابهای عربی انتساب بیک قبیلهء عرب را ببینیم در حالیکه صاحب آن نام اصلا عرب‏ نبوده است.

وجود این نسبتها در کتب عربی انگیزهء گمراهی بسیاری از خاورشناسان در تشخیص‏ نژاد و تبار مردان نامی عصر اسلامی شده و این نویسندگان بدون جستجوی کافی همگی اینها را از روی این نسبتها،از نژاد عرب پنداشته‏اند.همین تنگ حوصلگی در کاوش و پژوهش موجب‏ شده که تمدن و فرهنگ اسلامی را بنام تمدن و فرهنگ عربی بخوانند و باین نام غلط که مطلقا با حقیقت سازگار نیست،مشهور سازند.

خیلی از خردمندی بدور است اگر بپذیریم که آنهمه دانش و فرهنگ در همهء رشته‏های‏ معارف انسانی بدون سابقهء قبلی از اندیشه و مغز مردمی تراوش کرده که تا صد سال پیش در بیابانهای سوزان عربستان بحال صحراگردی میزیستند و هیچ اثر قابل ذکر مدونی نداشته‏اند.

در جهان هیچ‏چیز بیسابقه نیست نهایت آنکه در هر عصر که تکانی در اندیشه قومی‏ پدید آمده آنچه را از پیش بوده تنظیم و تنسیق کرده و گاهی باندازهء استعداد و شرایط محیط مقداری بر آنها افزوده‏اند.این یک حقیقت بسیار روشن است حتی تمدن امروز اروپا را با همه پیشرفت و شکوه آن نمیتوان بی‏سابقه و ابداعی صرف شمرد و چنانکه دانشمندان در تاریخ‏ علوم نوشته‏اند پایهء کار،در هریک از رشته‏های علمی معلومات پیشنیان بوده که ترقی و گسترش‏ یافته و متدرجا بر آنها افزوده گردیده است.

خلاصهء سخن آنست که نامگذاری تمدن اسلامی بتمدن عربی و عرب خواندن پیشگامان‏ و بنیادگذاران این تمدن،غلطی بسیار ناروا و نابجاست که با حقایق تاریخ وفق نمیدهد.پس‏ باید این غلط را اصلاح کرد و بجای آن اصطلاح(تمدن عصر اسلامی)را که عاری از رنگ تعصب‏ نژادی است،رواج داد و متداول کرد.